

بررسی چرایی ناهمسویی برخی فتاوی فقه‌ای امامیه با روح حاکم بر فقه*

حسنعلی اخلاقی امیری**

چکیده

دین اسلام به عنوان شریعت جامع و جاودانه در آیات قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام به عنوان دینی آسان و همراه با تسهیل معرفی شده است و ادله بسیاری نیز این سمحه و سهله بودن دین را تأیید می‌کنند. تردیدی نیست مهم ترین بخش دین که مرتبط با افعال مکلفین است، احکامی است که در دوران غیبت توسط مجتهدان از منابع اولیه استنباط شده و در اختیار مقلدان قرار می‌گیرد. در عصر حاضر با توجه به فاصله زمانی فتاوا از زمان صدور آیات و روایات و نیز عوامل مختلف دیگر، فقه اسلامی به ویژه فقه امامیه با صعوبت و سختی - حداقل در برخی موارد خود- روبه‌رو شده است. این صعوبت ضمن ناکارآمد نشان دادن فقه برای پاسخگویی به نیازهای معاصر انسان‌ها، با روح حاکم بر فقه یعنی تسهیل بر مکلفین نیز سازگاری ندارد. در این نوشتار به بررسی اجمالی برخی عوامل تأثیرگذار در صعوبت برخی فتاوی فقه‌ای امامیه پرداخته شده است. نتایج این تحقیق به طلاب جوان و فضایی که در آستانه اجتهاد قرار دارند کمک می‌کند که خود را ملتمز به روح حاکم بر فقه بدانند و گره‌های صعوبت را از برخی فتاوا بگشایند.

کلید واژه‌ها: فقه، فقه امامیه، فتاوی فقه‌ای، روح حاکم بر فقه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰.

** استادیار جامعه المصطفی ص العالمیه / hasanali.akhlaghi@gmail.com



مقدمه

دین اسلام به عنوان شریعت سمحه و سهله^۱ معرفی شده است و روح حاکم در اسلام و نیز احکام فقهی بر اساس آیات و روایات، تسهیل بر مکلفین و ساده‌گیری بر آنها است.

در این تحقیق با بیان آیات و روایات و نیز قواعد مختلف فقهی که بر آسان گرفتن بر مکلف دلالت دارد و دین اسلام به این خاطر، دینی راحت و آسان معرفی شده است، به چرایی ناهم‌سوئی برخی فتاوای فقهای امامیه با این ویژگی پرداخته و آن را بررسی نموده است.

اکنون با گذشت حدود چهارده قرن از ابلاغ دین اسلام توسط پیامبر ﷺ به عنوان دین کامل، فقه امامیه در دوران غیبت امام عصر ﷺ به واسطه برخی قواعد اصولی و نیز نوع استنباط برخی از فقها در برخی از فروع فقهی، گرفتار صعوبت و دقت‌هایی شده است که به راحتی می‌توان فتاوی را دید که با روح حاکم بر دین سازگاری ندارد.

تردید نیست که استنباط در دوران غیبت امام عصر ﷺ و به دست آوردن احکام فقهی از منابع دینی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و ظرفیت‌های مذهب امامیه بوده و به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی از آن طرف واقعیت این است که روح حاکم بر فقه اسلامی، تسهیل بر مکلفین بوده، اما امروزه به واسطه علل متعدد در حوزه فتوا، بر مکلفین سخت‌گیری‌هایی می‌شود که باید به چرایی آنها پرداخت.

این مقاله، با توجه به پژوهش‌های انجام شده سال‌های اخیر در این عرصه، به بیان برخی از مصادیق و عوامل ایجادکننده این صعوبت در احکام پرداخته و به ارائه راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از وضعیت نیز اقدام نموده است که امید می‌رود مورد توجه فقهای بزرگوار امامیه و طلاب و فضایی که در آینده عهده‌دار سکانداری این عرصه می‌شوند، قرار گیرد.

واقعیت این است که حوزه‌های علمیه و فقها باید با توجه به آسان و راحت بودن فقه اسلامی و با برخورداری از شهامت و شجاعت به پاسداری از دین پرداخته و باید از هر آنچه موجب ضیق و سختی احکام و فروع فقهی در جامعه می‌شود به شدت پرهیز کنند و شیرینی دین سمحه و سهله را به کام همه پیروان اسلام بچشانند.

۱. منشاء این تعبیر، روایت نبوی «بعثت بالحنفیة السمحة السهلة» است. مراد از سمحه و سهله، راحت و آسان است.



این تحقیق ضمن کمک به طلاب جوان که در معرض اجتهاد هستند به اصلاح نوع نگاه و رفتار آحاد جامعه اسلامی در تقلید از مجتهدان کمک نموده و آنها را از تقلیدگریزی و یا گرفتار شدن به وسواس در پایبندی به فقه امامیه حفظ می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

أ) فقه

فقه در لغت به معنای درک کردن و فهم عمیق است (فیومی، بی تا) و در اصطلاح عبارت است از دانش به دست آوردن احکام شرعی اسلامی فرعی با روش‌های معین، از منابع فقه (مشکینی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۰) و یا به تعبیر دیگر، فقه در اصطلاح عبارت است از علمی که به وسیله آن، احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. دلایل تفصیلی از نظر بیشتر علمای شیعه عبارت‌اند از قرآن، سنت، اجماع و عقل. (شب‌خیز، ۱۳۹۲)

ب) فتوا

فتوا عبارت است از فرمان فقیه، مفتی و آنچه فقیه برای مقلدان خود می‌نویسد (دهخدا، ۱۳۴۵) و در اصطلاح، بیان کردن حکم شرعی در یک مسئله توسط مجتهد است که برای آگاهی مقلدان ارائه می‌شود. (جمعی از محققان، ۱۳۸۹)

۲. اثبات تسهیل و آسان گرفتن در حوزه فقه

در اینکه دین اسلام، دینی همراه با تسهیل بر مکلفین است هیچ اختلافی بین فقها نبوده و همه بر این اصل مهم تأکید دارند. آیات و روایات متعددی نیز بر تسهیل در کل دین به ویژه در عرصه احکام که مرتبط با فعل مکلف است دلالت دارد. در ادامه به اختصار، به برخی از آیات و روایات و قواعد فقهی، اشاره می‌شود.

أ) آیات

آیات متعددی در قرآن کریم، دلالت بر تسهیل بر بندگان و نیز برداشتن موارد دارای مشقت از انسان‌های مکلف به ویژه در دایره احکام دارد. برخی از این آیات عبارت‌اند از: - لا یُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. (بقره: ۲۸۶)

- یُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا؛ خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است. (نساء: ۲۸)



- یُریدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ؛ خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. (بقره: ۱۸۵)

- ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ خدا در دین تنگنایی بر شما قرار نداده است. (حج: ۲۲)

ب) روایات

در احادیث نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام چه به صورت کلی و چه به صورت مصداقی، موارد گوناگونی ذکر شده که دلالت بر برداشتن احکام دارای مشقت از مکلفین و نیز نزول دین اسلام به صورت آسان دارد. برخی از این احادیث عبارت‌اند از:

- پیامبر اکرم ﷺ: من مبعوث به شریعتی مستقیم، راحت و آسان شدم. (مجلسی، ۲۰۰۸م، ج ۷۲: ۲۳۴)

امیرالمؤمنین علیؑ: ... همانا محبوب‌ترین دین شما نزد خداوند، حنیفیه آسان و سازگار است. (صدوق، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۲)

- امام صادق علیهما السلام فرمود: همسر عثمان بن مظعون نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان، روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول است. رسول اکرم ﷺ با حالت غضب‌آلود به سوی خانه او حرکت کرد. عثمان به نماز مشغول بود و با دیدن پیامبر ﷺ از نماز منصرف شد. حضرت به او فرمود:

یا عثمان! لم یرسلنی الله بالرهبانیه ولكن بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه، أصوم و أصلی و ألمس أهلی، فمن أحب فطرتی فلیستن بستی و من ستی النکاح؛ ای عثمان! خداوند مرا برای رهبانیت (زهدگرایی و ترک دنیا) نفرستاد، بلکه مرا به دین مستقیم، آسان و سازگار فرستاد. من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم. هرکس فطرت مرا دوست دارد، باید به روش من عمل کند و از روش‌های من نکاح است. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۹۴)

- امام صادق علیهما السلام فرموده است: خداوند شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی را به محمد ﷺ عطا فرمود که عبارت است از توحید، اخلاص، ترک بت‌پرستی، فطرت حنفی آسان و ساده و هیچ رهبانیت و سیاحتی در آن وجود ندارد. چیزهای پاکیزه را در آن شرایع حلال و پلیدی‌ها را حرام کرد و تکلیف‌های سنگین و زنجیرهایی را که به

۱. متن حدیث چنین است: «بعثت بالحنیفیه السمحه السهله».

۲. متن حدیث چنین است: «... فإن أحب دینکم إلى الله الحنیفیه السمحه السهله».



گردن آنان بود، برداشت و آن گاه نماز، زکات، روزه، حج و... را (در شریعت محمد ﷺ) مقرر ساخت و در آن وضو را افزود و [آن را] با [سوره] فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره های مفصل برتری داد... و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده قرار داد. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۷)^۱

ج) قواعد

فقه های عظام در کتب خویش قواعدی را در حوزه استنباط دارند که معروف به قواعد فقهی است. این قواعد از آیات و روایات به دست آمده و معیار و ملاکی در استنباط قرار گرفته است. قواعد متعدد دلالت بر تسهیل در عرصه دین به ویژه احکام و رفع موارد دارای سختی و زحمت دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

یکم) قاعده لاجرح

واژه «جرح» در قرآن کریم استفاده شده و به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۲) مراد از قاعده نفی جرح نیز سقوط تکلیف شاق غیر قابل تحمل به حسب عادت است. در اینکه عسر و جرح، شخصی است یا نوعی، اختلاف وجود دارد. بیشتر صاحب نظران بر آن اند که ملاک، عسر و جرح شخصی (عسر و جرحی که شخص خاص نتواند آن را تحمل کند) است، نه اینکه مراد عسر و جرح نوعی باشد (عسر و جرحی که نوع مردم نتوانند آن را تحمل کنند)^۲ بنا بر این قاعده، هر حکمی که مشقت داشته باشد و برای مکلف غیر قابل تحمل باشد از انسان برداشته می شود.

دوم) قاعده اضطرار

«اضطرار» در لغت به معنای احتیاج، ناچاری، ناگزیری و درماندگی است؛^۳ و در اصطلاح فقها چنین آمده: «الاضطرار ما لم یمكن الصبر علیه مثل الجوع (محقق اردبیلی: ۶۳۶) اضطرار آن است که صبر بر آن ممکن نباشد؛ مانند گرسنگی. بنابر این

۱. متن حدیث چنین است: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا ﷺ شَرَائِعَ نُوحٍ وَابْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى: التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ وَخَلَعَ الْإِنْدَادَ وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَلَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا سِيَّاحَةَ. أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَحَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمُ وَالْإِغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْحَجَّ... وَزَادَهُ الْوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبِخَوَاتِمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفْصَّلِ... وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً...

۲. رک: نراقی، عوائد الايام، ص: ۵۷؛ ناصر مکارم شیرازی، انوار الاصول، ج ۱: ۳۴۲.

۳. رک: ابن منظور، لسان العرب ذیل واژه اضطر؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، طریحی، مجمع البحرین.

انسان اگر مضطر شد می‌تواند حکمی را انجام ندهد و یا فعلی را که دارای حکم حرام بوده می‌تواند به خاطر اضطرار انجام دهد. اضطرار نزد اصولیین منشاء حکم ثانوی در شریعت قرار گرفته و البته بحث‌های مفصلی در این زمینه بین اصولیان و فقها مطرح است که می‌توان به آنها رجوع کرد.^۱

سوم) قاعده اکراه

«اکراه» از ماده کُره (به فتح و ضم اول و سکون ثانی) و در لغت به ناخواه و ستم به کاری واداشتن است. (صفی‌پور شیرازی، ۱۳۹۳، واژه اکراه).
معنای اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است؛ یعنی، اکراه عبارت است از واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست، در صورتی که همراه با تهدید باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۹) اعمالی که از روی اکراه باشد نزد فقها حکمی بر آن بار نمی‌شود. مثلاً معامله اکراهی موجب نقل و انتقال مال و ثمن آن نخواهد شد. برای آشنایی بیشتر با این قاعده و مباحث مختلف آن به کتب تفصیلی رجوع شود.^۲

چهارم) قاعده تقيه

«تقیه» اسم مصدر و در لغت از ماده وقی یقی، به معنای حفظ و صیانت است، چنان که ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «وقاه الله وقایة و واقیة، ای صانه». تقیه به معنای دوری کردن، پرهیز از ضرر و خطر و اسم آن تقوا است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۹۶) و در اصطلاح شرع، صیانت خویش از صدمه دیگری با ابراز همسویی با او در گفتار یا رفتار مخالف حق است (انصاری، ۱۴۱۲ق: ۳۷) و به تعبیر برخی، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان به منظور تحفظ از زیان دینی و دنیایی می‌باشد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۷) تقیه موجب می‌شود انسان در شرایط خاص، حکم بر خلاف اعتقاد و مذهب خود را انجام دهد و بر خود فشار و سختی و خطر انجام وظیفه خود را وارد نکند.^۳

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۶: ۴۳۲ و ج ۴۱: ۲۶۲؛ خوبی ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱: ۶۳۰؛ طباطبایی حکیم، مستمسک عروة الوثقی، ج ۱۲: ۱۰.

۲. ر.ک: جلال‌الدین محلی (۱۴۱۷ق)، شرح منهاج الطالبین، ج ۲: ۹۲؛ علی مرداوی (۱۴۰۶ق)، الانصاف، ج ۸: ۴۴۴-۴۴۱؛ الموسوعة الفقهیه، ج ۶: ۱۰۴؛ جعفری لنگرودی، تأثیر اراده در حقوق مدنی، ج ۱: ۱۰۱-۱۰۰.

۳. ر.ک: شهید اول، القواعد و الفوائد: ۱۵۷، روح الله موسوی خمینی، الرسائل، ج ۲: ۱۷۴؛ شریعتی سبزواری، تقیه و ابعاد آن، نشریه معارف اسلامی، ش ۷۱.

پنجم) قاعده نسیان

«نسیان» که از ماده نسی است، در لغت به معنای از یاد بردن و فراموش کردن چیزی است که قبلاً در ذهن بوده. (فراهیدی: ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۳۰۴) طبق این معنا نسیان ضد ذکر و حفظ می‌باشد. نسیان و فراموشی طبیعی که در اختیار انسان نیست، طبق بیان پیامبر اسلام ﷺ در حدیث رفع، از انسان برداشته شده و فرد بر آن مؤاخذه نمی‌شود.^۱ (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۴۱۷)

البته در دلالت حدیث، بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای مانند شیخ انصاری با تقدیر گرفتن کلمه مؤاخذه معتقدند این حدیث دلالت دارد بر اینکه مؤاخذه مکلف در روز قیامت برداشته می‌شود. (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۲۹) عده‌ای مانند مرحوم آخوند خراسانی بر این باورند که تمام آثار (چه مؤاخذه و چه غیر آن) برداشته می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۱۶) به هر حال، چون این حدیث از نظر سندی پذیرفته شده است، دلالت بر برداشته شدن احکام در نه مورد که یکی از آنها فراموشی حکم به صورت طبیعی است، دارد.^۲

مریضی؛ یکی از مواردی که در آیات و روایات موجب عذر در عدم انجام دادن برخی تکالیف و یا تبدیل برخی تکالیف به تکلیف دیگر می‌گردد، مریض بودن مکلف است. فقها به صراحت گفته‌اند مثلاً اگر انسان، احتمال ضرری بودن روزه را بر خود بدهد نباید روزه ماه رمضان را بگیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: س ۷۵۵)^۳ و یا اگر آب برای بدن ضرر دارد، نباید وضو بگیرد و وظیفه او تیمم است.^۴

۱. متن حدیث چنین است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رفع عن امتي تسعة، الخطأ و النسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيرة و التفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفه».

۲. برای بررسی بیشتر ر.ک: ضیا الدین عراقی، *منهاج الاصول*، ج ۴: ۳۸؛ محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۳: ۳۳۶ و ۳۴۴؛ مکارم شیرازی، *انوار الاصول*، ج ۳: ۳۸.

۳. ر.ک: آیه الله خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتائات*، سید علی سیستانی (۱۳۹۲) *توضیح المسائل*، مسئله ۱۹۱۴: «کسی که می‌داند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، بلکه حرام است، خواه این یقین و خوف از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته پزشک امین یا از منشأ عقلایی دیگر. ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن، تشخیص خود روزه‌دار نسبت به خودش است».

۴. ر.ک: سید علی خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتائات*؛ ناصر مکارم شیرازی، *توضیح المسائل* و... متن مسئله چنین است: «فردی که وضو یا غسل برایش ضرر دارد یا تکلیف خیلی دشواری است، باید به جای آن تیمم کند و چنانچه وضو بگیرد یا غسل نماید صحیح نیست».



۳. برخی عوامل پیچیدگی در حوزه استنباط

فقه امامیه از طرفی با تمام ظرفیت‌های گرانبهای که در اختیار دارد در گستره فاصله زمانی از صدر اسلام تا امروز پاسخگوی نیازهای متعدد مؤمنان و متدینان بوده است، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و گشوده شدن افق جدید و بسیار متنوع در مقابل خود، نیازمند نگاه جامع و دقیقی است. به گفته یکی از محققان

امروزه فقه با چالش‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی روبه‌رو است که اگر نتوانیم این چالش‌ها را حل و فصل کنیم و با سربلندی بیرون بیاییم، فقه متهم به ناکارآمدی خواهد شد. وقتی نظام فقهی ناکارآمد جلوه کند، قاعدتاً در صحت و مشروعیت و حجیت گزاره‌های فقهی تردید و تشکیک خواهد شد، پس ما جز کارآمد کردن فقه در دنیای جدید چاره‌ای نداریم. (سیمایی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۶)

از طرف دیگر، چنان که اشاره کردیم روح اسلام در همه عرصه‌ها به ویژه احکام مرتبط با اعمال مکلفین، بنای تسهیل و آسان‌گیری دارد و این مسئله آن قدر مهم بود که حنیفیت و سمحه بودن دین در کنار توحید، اخلاص و نفی شریک قرار داده شده است. بنابراین، شأن و رتبه آن در حد اصول اساسی شریعت بوده و همان گونه که عدالت از اصول اساسی اسلام است، آسان‌گیری و حنفی‌بودن نیز چنان می‌نماید. به عبارت دیگر، همان گونه که هر حکم و قانون غیر عادلانه، اسلامی نیست، هرگونه حکم و قانون سختگیرانه نیز از شرایع الهی به ویژه اسلام خارج است و اگر بر فرض، آیه یا حدیثی باشد که دستوری حرجی بدهد، باید تأویل گردد یا به کناری نهاده شود. به عبارت دیگر، می‌توان سمحه و سهله بودن را معیاری برای جداسازی احکام ثابت از متغیر دانست، زیرا خداوند نخواسته شریعتش غیر سهله باشد. بنابراین، حکم صعب و حرجی یا از اول جزء دین نبوده و یا جعل آن در زمانی بوده که آن حکم برای نوع مردم حرج نداشته است، اما اکنون که این حکم برای توده مردم حرج می‌آورد، تغییر می‌یابد تا حرج نوعی در پی نیآورد. (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

حال به برخی از موارد که به نظر نگارنده در صعوبت احکام فقهی تأثیرگذار بوده است، اشاره می‌شود؛ البته قابل یادآوری است آنچه در این نوشتار می‌آید به هیچ وجه نباید حمل بر برخی دیدگاه‌های ناصواب و وارد کردن ایراد و اشکال به اصل مترقی اجتهاد در مکتب فقهی تشیع و نیز روش استنباط احکام در آن شود، بلکه بیان این موارد تنها برای دقت نظر طلاب و فضایی است که در مسیر اجتهاد تلاش می‌کنند.

أ) غفلت از کلان‌نگری (پیچیدگی مفهوم فهم) در اجتهاد

فهم در اجتهاد جایگاه مهمی دارد. اجتهاد در تعریف اصطلاحی خود عبارت است از ملکه‌ای که در پرتو آن، بر استنباط حکم شرعی توانایی پیدا می‌شود یا کوشش برای به دست آوردن ظن (گمان) بر حکم شرعی، در صورتی که نتوان به آن یقین یافت. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۹) و یا به بیانی دیگر «به کار بردن تدبیر و تعقل در فهم ادله شرعی، که البته احتیاج دارد به یک رشته علوم که مقدمه شایستگی و استعداد تعقل و تدبیر صحیح و عالمانه می‌باشند». (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۰: ۱۶۷-۱۶۴)

بنابراین در اجتهاد، فهم مجتهد دخالت دارد و عنوان فهم، مفهوم پیچیده‌ای است که عوامل بسیاری در آن دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم دارد. گاه در نگاه رایج بین فقها، فهم اسلام به عنوان فهم فردی معیار قرار گرفته و نگاه اجتماعی به کنار گذاشته شده است و خود این، سبب نوع خاصی از رویکردها در حوزه فقه شده است. آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «فقه ما در طول سال‌های متمادی گذشته بیشتر متوجه بوده به فهم اسلام به عنوان عمل یک فرد به عنوان وظیفه یک فرد نه فهم اسلام به عنوان یک نظام اجتماعی.» (خامنه‌ای، ۱۳/۹/۱۳۶۴)

چنین نگاهی قطعاً موجب تضییق دایره دامنه هدف اجتهاد می‌شود و فاصله گرفتن از احکام اجتماعی و سیاسی و نگاه به حوزه زندگی فردی باعث شده فقه قبل از اینکه به دنبال مصالح عمومی مردم باشد به دنبال ساختن فرد مسلمان باشد. شهید صدر می‌گوید: این گوشه‌نیشینی سیاسی به تدریج دامنه هدف اجتهاد را نزد شیعه تنگ‌تر کرده و رفته‌رفته، این فکر که عرصه عرض اندام آن تنها در حوزه شخصی است رسوخ یافته است و بدین صورت، اجتهاد در ذهن فقیه با «فرد» مسلمان و نه «جامعه» گره خورده است. (صدر، ۱۳۷۴: ۳۲)

و از آنجا که فهم مجتهد در استنباط احکام فقهی تأثیرگذار است و از عوامل متعددی تأثیر پذیر است، می‌توان گفت بخش مهمی از صعوبت احکام در ادبیات امروز فقها، به نوع فهم مجتهد و غفلت از روح حاکم بر فقه و نیز عدم توجه به نگاه اجتماعی در فقه برمی‌گردد. امروز نمی‌توان گمان کرد تسلط بر ادبیات عرب، منطق، قواعد رجالی و اصولی در استنباط احکام فقهی کفایت می‌کند، بلکه علاوه بر این دانش‌ها فقیه، نیازمند عوامل دیگری نیز می‌باشد تا ضمن پاسخگویی فقه به همه نیازهای فردی و اجتماعی، از آسیب‌هایی چون صعوبت هم‌رهابی پیدا کند.



ب) تورم و پیچیده شدن علم اصول

اجتهاد و استنباط احکام قطعاً متوقف بر آشنایی فقیه بر علم اصول فقه می‌باشد و تأثیر این علم در توان مجتهد برای استخراج احکام از ادله دینی غیر قابل انکار است،^۱ اما هر علم و دانشی در معرض آسیب‌هایی قرار دارد. علم اصول فقه هم که اصل آن ضروری بوده امروز دارای تورم و پیچیدگی خاصی شده است. هر علمی با توجه به غایات و اهدافی که برای آن پی‌ریزی شده است در گذر زمان و به تناسب رشد بشر و گستردگی نیازها در سایر ابعاد زندگی، نیازمند توسعه و فرجهی است. اصول فقه نیز به عنوان دانشی که متکفل بیان قواعد مورد نیاز در فهم دین و استنباط فقهی است از این قاعده مستثنی نیست.

مسائل فقهی در گذر زمان و با رشد علمی و جمعیتی بشر در حال پیچیدگی و ازباده و هست. اصول فقه نیز باید در رشد و توسعه خود توجه به فقه داشته باشد و برای توانمندی فقیه در صحت و قوت استنباط، ضابطه‌سازی کند، اما توسعه یک علم با تورم آن متفاوت است. واقعیت این است که امروز علم اصول تورم پیدا کرده است که این تورم و افزودن مباحث غیر مرتبط سبب آسیب‌های مختلف مانند اتلاف فرصت‌ها شده است،^۲ ولی آنچه مهم است تأثیر این پیچیدگی و ظرافت قواعد اصولی در استنباط احکام فقهی از ادله اولیه (آیات و روایات) است.

فقهی که سال‌ها عمر و فکر و ذهن خود را صرف آشنایی و تدریس قواعد پیچیده اصول فقه کرده^۳ و در سیر تاریخی این علم، هر روز بر وزن و پیچیدگی آن افزوده شده است، در نظر به ادله اولیه اسلام در حوزه استنباط حکم فقهی به فهمی خواهد رسید که با فهم متعارف صدر اسلام فاصله زیادی دارد و می‌توان به راحتی ادعا کرد مسلمان مخاطب همان حدیث در صدر اسلام چنین فهمی از آن حدیث نداشته است و محصول این نگاه، استخراج احکام دارای صعوبت برای مکلفین خواهد بود.

۱. ر.ک: حسنی و علیپور (۱۳۸۵)، جایگاه‌شناسی علم اصول گامی به سوی تحول.

۲. ر.ک: برجی و برزگر، «ضرورت پیرایش اصول فقه از مباحث زائد»، مطالعات اصول فقه امامیه، ش ۴: ۹۴.

۳. گفته شده مرحوم میرزا حبیب الله رشتی که از شاگردان بنام و بزرگوار مرحوم شیخ انصاری بود و حاشیه‌هایی هم بر رسائل نگاشته، بحث مقدمه واجب را هشت سال طول داده است. برخی با ملاحظه این زمان و حجم بحث از روی تناسب استخراج کرده‌اند که اگر کسی بخواهد به همین شیوه یک دوره کامل علم اصول را بحث کند، دوره بحثش ۲۵۰ سال طول خواهد کشید. (حسنی و علیپور، ۱۳۸۵: ۴۳۷)

مرحوم آیت الله بروجردی نخستین کسی است که صریحاً از تورم اصول فقه و انباشت آن از مباحث غیر کاربردی سخن گفته و بر ضرورت حذف آنها از اصول فقه تأکید کرده است. یکی از محققانی که در مورد مکتب اجتهادی ایشان تحقیق کرده است می‌نویسد: به مرحوم بروجردی نسبت داده شده که ایشان فرموده: اصول آماس کرده است. (اخوان صراف، ۱۳۸۷: ۴۱) امام خمینی علیه السلام در این زمینه چنین می‌گوید:

متأخران مسائلی چند را با کمترین مناسبت، در اصول وارد کرده‌اند که نیاز مستقیم به آنها نیست و فایده اندکی را در این فن در بردارند. این کار را یا به قصد ورزیده کردن ذهن‌های طالب یا به سبب برخورداری این مسائل از ثمره‌های علمی و یا به لحاظ نقش با واسطه و دور این مسائل در استنباط انجام داده‌اند... این عذر بی جا است که پرداختن به آن مباحث موجب ورزیده شدن ذهن و انس پیدا کردن به نکات دقیق فن اصول می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۹۸)

ج) توجه نکردن به فهم عرف زمان صدور

در اینکه عرف تأثیر بسیار زیادی در استنباط احکام و فهم موضوعات دارد، امری پذیرفته شده بین فقها است و با رجوع به کتب فقهی به روشنی مشخص است که فقها فهم بسیاری از موضوعات احکام و نیز فهم احادیث را به فهم عرفی حواله داده‌اند. عرف در تشخیص ظاهر آیات و روایات، شناخت مفهوم و معنای واژگان، شناخت مصادیق برخی امور و... نقش داشته است. چنان که گفته‌اند:

عرف، در استنباط احکام شرعی نقش آفرین است. بسیاری از قوانین اصولی، قواعد فقهی و احکام شرعی به ظاهر آیات و روایات مستندند و شایسته‌ترین مرجع تشخیص ظاهر، عرف به شمار می‌آید. دلالت امر بر واجب بودن، دلالت نهی بر حرام بودن یا... دلالت آیات و روایات بر حجت بودن خبر واحد، برائت شرعی، احتیاط بر گرفته از روایات، استصحاب و... قواعد فقهی مانند قاعده لا ضرر و لا حرج و... بر ظهور عرفی وابسته‌اند. بدین سان که این قواعد اصولی و فقهی از آیات و روایات به دست آمده‌اند و فهم آیات و روایات را به عرف واگذارده‌اند. (حسینی، ۱۳۷۵: ۲۴۹)

امام خمینی علیه السلام در این رابطه می‌گوید:

رجوع به عرف در موردی که موضوع حکم شرعی در دلیل لفظی آمده باشد یا موضوع اجماع باشد، صحیح است و روشن. (۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۸۱)

معیار و ملاک در عرف نیز عرف زمان صدور ادله بوده است، چنان که نویسنده *مفتاح الکرامه* گفته است: واژگانی که در سخنان ائمه علیهم السلام وارد شده است، باید برابر عرف زمان خود آنان تفسیر شود. از این روی، اگر عرف زمان آنان را در این باره بدانیم که باید بر همان



اساس عمل شود و در مواردی که عرف زمان ائمه علیهم السلام روشن نیست، در فهم واژگانه به کار رفته در سخنان ائمه علیهم السلام باید به عرف عام رجوع کرد، همان گونه که در اصول فقه این مطلب، ثابت شده است؛ البته اگر عرف زمان صدور معلوم نشد برخی از فقها، عرف در هر زمان و مکان را معیار گرفته‌اند. محقق اردبیلی در بحث کیل و وزن چنین گفته است: در مورد هر کالایی که کیلی یا وزنی بودن یا نبودن آن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشود، باید به عرف مکان‌های پس از آن روزگار مراجعه شود. اگر مکان‌ها یک حکم داشته باشند، حکم آن روشن است و باید همان را مرجع قرار داد و اگر عرف‌ها، گوناگون باشند، این کالا در مکان‌هایی که کیلی و وزنی است، زیادت در آن ربا است و حرام، و در مکان‌هایی که چنین نیست، زیادت ربا نیست و جایز است. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۴۷۷)

حال با توجه به آنچه ذکر شد و فهم عرف زمان صدور معیار و ملاک احکام فقهی شد، امروز این ادله (آیات و روایات که مبین احکام فقهی هستند) در دستان فقهای چیره دستی قرار گرفته که سال‌ها در قواعد علم اصول عمر گذرانده‌اند و نوع فهم آنان از ادله احکام فقهی با نوع فهم اصحاب ائمه در زمان صدور متفاوت شده است و همین امر چه بسا موجب صعوبت برخی از احکام استنباط شده، گردیده است.

د) بهره‌گیری از احتیاط در بسیاری از احکام

در اینکه احتیاط در دین امری مورد تأکید احادیث و حکم عقل است، تردیدی نیست، البته باید توجه داشت روایات دال بر رعایت احتیاط، مراقبت از دین و احتیاط در آن را به صورت مطلق توصیه کرده و دین اعم از حوزه احکام و افعال مکلفین است، ولی اصل احتیاط در عقل و شرع مطلوب است، ولی گاه رعایت مواردی از احتیاط چه بسا در حوزه استنباط احکام شرعی، خود خلاف احتیاط می‌شود. از مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل شده است که فرمودند: مقدس اردبیلی با همه تقدسی که داشته، تأکید می‌ورزیده که فقیه باید آنچه را فهمیده، فتوا دهد و هرگز نباید در بند احتیاط‌ورزی‌ها باشد و از گفتن آنچه فهمیده، خودداری کند. ثابت نشده که احتیاط همیشه پسندیده باشد، چه بسا بعضی احتیاط‌ها ناپسند باشند. (اشتهاردی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۰۰ و ۲۰۵)

و قطعاً نمی‌توان گفت شارع در حوزه احکام فقهی که روح آن تسهیل بر مکلفین است بنای بر احتیاط کردن داشته باشد. مرحوم شهید صدر در عبارتی چنین می‌گوید: همانا

۱. احادیثی مانند:

أ) امام علی علیه السلام: یا کمیل اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت. (بحار الانوار، ج ۲: ۲۵۸)

ب) اورع الناس من وقف عند الشبهات. (بحار الانوار، ج ۷: ۳۰۵)



آنچه از ذوق شارع در توجه به تنظیم شئون مختلف زندگی انسان به دست می‌آید این است که راضی به مرجعیت احتیاط نیست، بلکه معقول نیست بنای شارع به نحو کلی بر احتیاط باشد؛ بلکه اگر شریعت مجموعه‌ای از تکالیف فردی بود، بنا گذاشتن بر احتیاط معقول بود. بنابر این مرجعیت احتیاط مساوی با تعطیلی شریعت و اهداف اساسی اوست.^۱ (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۴۴)

بی‌تردید یکی از مقاصد مسلم شریعت اسلامی، نفی عسر و حرج و مشقت‌های فراوان است. بر همین اساس، شریعت در مواردی که احتمال خلاف و ضرر و زیان‌های مشقت‌انگیز برای فرد و جامعه وجود دارد، توجهی نمی‌کند و به دلیل مصلحت تسهیل، این گونه احتمال‌ها را که در حوزه عرف و عقلا ناپذیرفتنی است، لغو می‌کند. البته به مقتضای قاعده و دفع ضرر محتمل و قاعده اشغال که تا یقین به فراغ حاصل نشود، اشغال یقینی نخواهد بود، در این گونه موارد، باید احتیاط ورزید، لیکن با توجه به اینکه احکام عقلی یا عقلایی به عدم ترخیص شارع مشروط هستند، شارع می‌تواند این احتمال‌ها را که زمینه ساز احتیاط هستند، لغو کند و اگر با این ترخیص شرعی، مصلحتی فوت گردد و یا مفسده‌ای واقع شود چون برابر با حکمت شریعت و مصلحت تسهیل است و تدارک و جبران می‌شود، اشکال ندارد.

حکم قطعی اسلام درباره واردات و صادرات گوشت، پوست، فراورده‌های لبنی، مایعات، نوشابه‌ها، داروها، اسباب و لوازم بهداشتی، آرایشی و... در بازار مسلمانان و جامعه اسلامی، توجه نکردن به شک و شبهه‌ها و عدم ضرورت تفتیش و تحقیق درباره آنها است، حتی در برخی روایات از سؤال و تحقیق نهی و منع می‌شود. با وجود این همه روایات مبنی بر آسان‌گیری و منع از تفتیش و پرسش، اگر فتوایی (به ویژه الزامی و یا زمینه‌ساز و سواس باشد) بر احتیاط دلالت کند، خلاف احتیاط و ناسازگار با هدف اساسی شریعت است. اصل سهولت و سماحت در احکام شریعت، آن چنان پذیرفته و قطعی شده که در سراسر ابواب فقهی به گونه‌ای چشمگیر، برای نفی فتواهای مشقت‌زا به کار گرفته می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۲: ۴۴)

البته در این بحث نکاتی مطرح است، از جمله اینکه عقل، حکم به وجوب احتیاط در موارد خود دارد و احکام عقلی قابلیت برداشتن و تخصیص ندارند. در پاسخ به این ابهام

۱. عبارت ایشان چنین است: «إن الاستفادة من ذوق الشارع وطريقته في الاهتمام بتنظيم حياة الانسان بمختلف شؤونها ومجالاتها أنه لايرضى بمرجعية الاحتياط بل لايعقل أن يكون بناء الشريعة على وجه كلي على الاحتياط فإن هذا إنما يعقل لو كانت الشريعة مجموعة تكاليف فردية. فمرجعية الاحتياط مساوقة مع تعطل الشريعة واغراضها الأساسية».



گفته شده که حکم عقل به وجوب احتیاط تنجیزی نیست، بلکه معلق بر ترخیص نکردن شارع است و فرض آن است که برداشتن حکم عقلی با ترخیص نسبت به مورد آن در دست شارع و در اختیار اوست و عقل در برابر شارع دارای قدرت تشریح حکم و قانون مستقل نیست، بلکه تمام همت عقل آن است تا از عهده تکلیف شرعی برآید. بنابر این وجوب احتیاط طبق حکم عقل از پیامدهای حکم شرعی است و برداشتن و گذاشتن آن به تبع ترخیص و عدم ترخیص نسبت به حکم شرعی به صورت کامل در دست و اختیار شارع است. (یزدی، ۱۴۱۰ق: ۳۳)

هـ) عدم توجه به موضوعات احکام در گستره زمان و مکان

در احادیث متعدد به تأثیر زمان و مکان در دگرگونی احکام اشاره شده است و این تغییر احکام، ممکن است دلایل متعدد داشته باشد، مانند تغییر حکم به واسطه تغییر موضوعات احکام به مرور زمان و یا به واسطه تغییر ملاک حکمی به ملاک دیگر^۲ و فقها نیز بدان امر توجه داشته‌اند.

مقدس اردبیلی می‌گوید: هیچ حکمی کلیت ندارد، زیرا روشن است که احکام به اعتبار خصوصیات، احوال، زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص مختلف تغییر می‌کنند و امتیاز عالمان و فقیهان از غیر آنها به واسطه استخراج همین اختلافات و انطباق آن بر مصادیقی است که از شرع مقدس گرفته می‌شود. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۴۳۶)

امام خمینی علیه السلام هم به صراحت همین تأثیر را مطرح می‌کنند:

من به فقه رایج میان فقیهان و اجتهاد به شیوه مرحوم صاحب جواهر اعتقاد دارم. این نوع فقه و اجتهاد اجتناب‌ناپذیر است، اما این بدان معنا نیست که فقه اسلامی بر نیازهای زمان منطبق نیست، بلکه عنصر زمان و مکان در اجتهاد مؤثر است؛ چه بسا یک واقعه در یک زمان دارای حکمی باشد اما همین واقعه در پرتو اصول حاکم بر جامعه و سیاست و اقتصادش حکمی دیگر پیدا کند. (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۹۸)

۱. عبارت ایشان چنین است: «انَّ القَوْلَ بَأَنَّ الحِکْمَ العَقْلَ بوجوب الاحتیاط غیر قابل للرفع والتخصیص. فجوابه: انَّ حکمه لیس بتنجیزی بل معلق علی عدم ترخیص الشارع و المفروض انه بید المولی ان یرفع حکم العقل بالترخیص فی مورد و انَّ العقل لیس بشارع فی قبال الشارع بل حکمه ادراک ما هو وظیفته العملیه تجاه الشارع. فوجوب الاحتیاط عقلاً نتیجه واقعه یدرکها العقل تجاه الشارع فهو من تبعات احکام الشارع فیکون امره وضعاً و رفعاً بید الشارع».

۲. ر.ک: سبحانی، جعفر، «نقش زمان و مکان در استنباط»، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۴۳: ۴۳.

بنابر این میزان آشنایی با شرایط حاکم بر جامعه و آثار وجودی مجتهد، در استنباط حکم شرعی تأثیر دارد. مجتهد به هر میزان دارای نگاه جامع، واقع‌بینانه و به روزتر باشد قطعاً دارای فتاوی متناسب با مردم آن زمان و به عبارت دیگر دارای فتاوی روان‌تر و قابل انطباق‌تر با روح حاکم بر فقه اسلامی می‌باشد.

شهید مطهری در بحث اصل اجتهاد در اسلام خود می‌گوید:

فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی‌اش در فتوایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می‌کند داشته باشد. اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریان‌های زندگی است، این هر دو نفر به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می‌کنند، اما هر کدام یک جور و یک نحو بخصوص استنباط می‌کنند. مثالی عرض می‌کنم، فرض کنید یک نفر در شهر تهران، بزرگ شده باشد و یا در شهر دیگری مثل تهران که در آنجا کُر و آب جاری فراوان است، حوض‌ها و آب‌انبارها و نهرها هست و همین شخص فقیه باشد و بخواهد در احکام طهارت و نجاست فتوا بدهد. این شخص با سوابق زندگی شخصی خود وقتی که به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند یک طوری استنباط می‌کند که خیلی مقرون به احتیاط و لزوم اجتناب از بسیاری چیزها باشد، ولی همین شخص که یک سفر به زیارت خانه خدا می‌رود و وضع طهارت و نجاست و بی‌آبی را در آنجا می‌بیند نظرش در باب طهارت و نجاست فرق می‌کند، یعنی بعد از این مسافرت اگر به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند آن اخبار و روایات برای او یک مفهوم دیگر دارد. اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۰: ۱۸۲)

یکی از عواملی که موجب صعوبت برخی از احکام استنباطی فقها شده است، همین عدم توجه به تأثیر زمان و مکان و عدم آشنایی کامل فقیه بر موضوعات احکام در زمان خود است. فقیه هر چه به موضوع حکم و نیز شرایط زمان و مکان خود توجه دقیق‌تر داشته باشد، فتاوی او بیشتر با اصل تسهیل فقه اسلامی تطبیق دارد.



و) نحوه نگارش فتاوی فقها

تردیدى نیست نوع بیان مسائل شرعى و نگارش آنان در احساس سختى و یا آسانى آنها دخالت مستقیم دارد. نگارش رساله‌های عملیه موجود (توضیح المسائل) که بیانگر فتاوی فقهای بزرگوار برای عموم مردم و در کشور ما به زبان فارسى است تاریخچه مفصلى دارد که در منابع مفصل آمده است.^۱ آنچه امروز به زبان فارسى در اختیار مردم است کارى از شیخ على اصغر کرباسچیان معروف به علامه در سال ۱۳۳۵ هجرى شمسی است. در این متن، ضمن اینکه زحمات زیادى کشیده شده و برای دوران خود دارای نثر و شیوه ابتکاری بوده و موجب تسهیل در اطلاع مردم از فتاوی مرجع تقلیدشان شده است، لیکن نوع نگارش و استفاده نمودن از الفاظ و واژه‌ها و جملات خاص، گاه موجب ایجاد وسواس در مکلف و احساس سختی در فتاوا شده است که به راحتی با نگارشی روان، قابل تدبیر بود.

یکی از محققان درباره نثر به کار رفته در رساله‌ها چنین می‌گوید:

کاستی‌های رساله‌ها به کار رفتن واژه‌ها و جمله‌هایی است که سبب وسواس می‌شود؛ برای مثال در بحث غسل نگاشته‌اند: اگر به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. چنین جمله‌ای قوه خیال انسان را بر می‌انگیزاند و سبب می‌شود شخص هنگام غسل شک کند که آیا آب (که شیء سیال و روان است و به راحتی با امکانات امروز مانند دوش حمام به همه بدن می‌رسد) سراسر بدن او را فرا گرفته یا هنوز سر مویی از بدن او خشک مانده است؟! در حالی که می‌توانیم

۱. رک: عباس یزدانی، «مروری بر رساله‌های عملیه» (پگاه حوزه آذرماه ۱۳۷۹)؛ رضا مختاری، «مروری بر تطور فقه فتوایی، پیشنهاداتی برای اصلاح روند نگارش رساله عملیه، شبکه اجتهاد. رساله توضیح المسائل، ویکی شیعه.

۲. در سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۳۷۵ قمری) شیخ علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه، رساله‌ای مطابق با فتاوی آیت‌الله بروجردی با نثری روان و قابل فهم برای همگان نوشت و پس از تأیید این مرجع تقلید، آن را به چاپ رساند. پیش از این، رساله‌های عملیه به صورت فعلی وجود نداشت. آیت‌الله بروجردی نیز که در آن زمان مرجع تقلید بود، رساله‌ای به نام جامع الفروع داشت که به کار مردم عادی نمی‌آمد. مرحوم کرباسچیان ضرورت بازنویسی رساله‌های عملیه را به صورتی امروزی و نثری روان، سلیس و قابل فهم همگان دریافت، از این رو کار تدریس درس خارج خود را رها کرد و به نگارش رساله عملیه مطابق با فتاوی آیت‌الله العظمی بروجردی پرداخت. هنوز هم بسیاری نمی‌دانند که نام توضیح المسائل و نثر و شیوه تدوین مرسوم رساله‌های عملیه کنونی اثر علامه کرباسچیان است. مراجع بعد، همین توضیح المسائل را مبنا قرار داده و برخی واژه‌های آن را مطابق با فتاوی خود تغییر داده‌اند.

با عبارتی این مطلب را ادا کنیم که این مشکل را به وجود نیاورد. (یزدانی، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

نتیجه گیری

دین اسلام که دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بوده و تا قیامت پاسخگویی همه نیازهای بشر را عهده دار است، به عنوان دینی آسان و راحت معرفی شده و این تسهیل به ویژه در حوزه احکام مرتبط با عملکرد مکلفین در آیات و روایات و سبک زندگی معصومان علیهم السلام خود را به وضوح نشان می دهد، ولی در گستره اجتهاد - به عنوان فعالیت ارزشمند و با ظرفیت مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت - گاه احساس تقابل به صورت موجهه جزئی در برخی فتاوا می شود. نوشتار حاضر به برخی از علل این صعوبت در فتوا اشاره نمود و بیشتر به دنبال رفع این نقیصه با به روز شدن فقها و آشنایی با موضوعات و نیز درک شرایط زمانی و مکانی فتوا و در حد امکان اجتناب از احتیاطهای غیر لازم و آشنایی با گزارش نویسی فقهی متناسب با ادبیات قابل فهم عموم مردم می باشد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۷ق)، *کفایة الاصول*، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- اخوان صراف، زهرا (۱۳۷۸)، *مکتب اجتهادی آیت الله بروجردی*، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اشتهاوردی، شیخ علی پناه (۱۴۰۰ق)، *مدارک العروة*، قم: چاپخانه علمیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *التقیه*، قم: موسسه قائم آل محمد علیهم السلام.
- _____ (۱۴۲۲ق)، *قرائد الاصول*، قم: مجمع الفكر الاسلامی.



- برجی، یعقوبعلی و مهدی برزگر (۱۳۹۴)، «ضرورت پیرایش اصول فقه از مباحث زائد»، نشریه مطالعات اصول فقه امامیه، ش ۴، ص: ۶۴-۴۴.
- حسینی، حمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۸۵)، جایگاه شناسی علم اصول گامی به سوی تحول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- حسینی، سید احمد (۱۳۸۲)، «احتیاط‌های روا و ناروا، ریشه‌ها و عوامل ۲»، نشریه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۳۶، ص: ۷۳-۴۴.
- حسینی، سید علی (۱۳۷۵)، «عرف در نگاه محقق اردبیلی»، مجله فقه، ش ۹، ص: ۲۴۹-۲۶۴.
- حسینی عاملی، جواد (بی تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶)، *اجوبه الاستفتائات*، تهران: انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۶۴)، پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (۱۳۸۸)، *صحیفه نور*، دوره ۲۲ جلدی، تهران: سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۴۱۰ق)، *الرسائل*، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *مصباح الفقاهه*، مقرر توحیدی، قم: انصاریان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲)، *تأثیر اراده در حقوق مدنی*، تهران: گنج دانش.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار القلم.



- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، «*نقش زمان و مکان در استنباط*»، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۴۳، ص: ۱۲۷-۵۳.
- سیستانی، سید علی (۱۳۹۲)، *توضیح المسائل*، نور المبین.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۲)، *گزاره‌های فقهی در دوران امروز*، پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خیری شیعه، شفقنا.
- شب خیز، محمد رضا (۱۳۹۲)، *اصول فقه دانشگاهی*، ج ۱، قم: نشر لقاء.
- شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۷)، «*تقیه و ابعاد آن*»، نشریه معارف اسلامی، ش ۷۱، ص: ۹۵-۸۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، *لغتنامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، *روند آینده اجتهاد*، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۱، ص: ۴۲-۳۳.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الاصول*، مقرر هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- صفی‌پور شیرازی (۱۳۹۳)، *منتهی الارب فی لغة العرب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی حکیم، محسن (۱۳۹۱ق)، *مستمسک عروة الوثقی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عابدینی، احمد (۱۳۸۳)، *شریعت سهله و سمحه با تاکید بر نظریه شهید مطهری*، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی) ش ۳۹، ص: ۱۹۵-۱۲۳.
- عاملی، محمد بن مکی (بی‌تا)، *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۱ق)، *منهاج الاصول*، بیروت: دار البلاغة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: مؤسسه دار الهجرة.



- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *الکافی*، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۲۰۰۸م)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار* عليه السلام، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *انوار الاصول*، مقرر احمد قدسی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد (۱۳۷۵)، *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق)، *اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها*، قم: نشر الهادی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۰ق)، *حاشیة المکاسب*، قم: اسماعیلیان.
- یزدانی، عباس (۱۳۷۶)، «*مروری بر رساله های عملیه*»، یگانه حوزه، ش ۱۳، ص: ۲۳۰-۲۱۰.

- مختاری، رضا (۱۳۹۷)، *مروری اجمالی بر تطور فقه فتوایی*،
پیشنهاداتی برای اصلاح روند نگارش رساله عملیه، شبکه اجتهاد.
- ویکی شیعه، *دانشنامه مجازی مکتب اهل البیت علیهم السلام*،
[/http://fa.wikishia.net](http://fa.wikishia.net)



